



جامع الصنائع و الاوزان
سیف جام هروی

تصحیح و تحقیق

زینب صادقی نژاد

جامع الصنائع و الاوزان

سیف جام هروی

تصحیح و تحقیق

زینب صادقی نژاد



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۸۹]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین‌وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



جامع الصنائع و الاوزان

سیف جام هروی



تصحیح و تحقیق زینب صادقی نژاد
گرافیسٹ، طراح و مجری جلد کاوہ حسن بیگلر
حروفچینی و صفحہ آرایہ زینب نورپور جویباری
لیتوگرافی کوثر
چاپ متن آزاده
صحافی حقیقت
تیراژ ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول زمستان ۱۳۹۹

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب، کوی لادن، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۷
مقدمه	۲۳
سیف جام هروی	۲۸
آثار سیف جام هروی	۳۱
جامع الصنائع و الاوزان	۳۳
خسرو شاعران کیست؟	۳۴
سبب تألیف جامع الصنائع	۳۷
منابع مؤلف	۳۸
تاریخ تألیف	۳۹
ساختار کتاب	۴۰
نثر جامع الصنائع و الاوزان	۴۱
اهمیت شواهد و مثال‌ها	۴۸
تازگی‌های جامع الصنائع در حوزه صنایع و اصطلاحات ادبی	۵۰
آرا و دیدگاه‌های انتقادی مؤلف	۵۷
معرفی نسخه‌ها	۷۱
روش تصحیح	۷۵
جامع الصنائع و الاوزان	۸۳
فهرست کتاب من الاقسام و الابواب	۹۱
قسم اول: در بیان اصول و فروع در قواعد نظم	۹۳
باب اول: در بیان کیفیت نظم و احتیاج او به تقطیع و بیان الفاظ مصطلح و کلمات متعارف اهل	
این فن	۹۴

باب دوم: در بیان طریق معرفت سخن موزون و طریق تقطیع و بیان دوایر و بحور و اوزان و متعلقات ایشان ۱۱۵

قسم دوم: در بیان محاسن اشعار ۱۳۵

باب اول: در ذکر صنایع معنوی ۱۳۹

ذکر ایراد صنایع در تراکیب هندویی ۱۶۹

باب دوم: در بیان صنایع لفظی ۱۷۰

ذکر مخترعات خسرو شاعران، علیه الرحم والغفران ۲۱۰

ذکر مخترعات و تصرفات ۲۱۹

قسم سوم: در بیان معایب اشعار ۲۲۹

باب اول: در بیان عیب باطن ۲۲۹

باب دوم: در بیان معایب ظاهر ۲۳۳

قسم چهارم: در بیان طرزهای نظم و شرح کلمات مشکل از پارسی و پهلوی و غیر آن مشتمل بر دو

باب ۲۴۵

باب اول: در بیان طرزهای نظم و اسامی صاحبان طرز ۲۴۵

باب دوم: در کلمات مشکل از پارسی و پهلوی و غیر آن ۲۵۰

تعلیقات ۲۵۷

نمایه ها ۲۹۳

آیات، عبارات و ترکیبات عربی ۲۹۵

اشخاص، کتابها، جایها ۲۹۹

واژگان و امثال برگزیده ۳۰۳

صنایع و اصطلاحات ۳۰۷

اشعار ۳۱۷

مصرعها ۳۳۱

منابع ۳۳۳

پیشگفتار

علوم بلاغی و صناعات ادبی، همواره در ادب پارسی جایگاه ویژه‌ای داشته و بسیار مورد توجه بوده است. کتب و رسائلی نیز از زمان‌های گذشته تا امروز در این باره تألیف شده که متأسفانه بسیاری از آن‌ها به دلایل مختلف از میان رفته و امروز به دست ما نرسیده است. جامع‌الصنائع و‌الاوزان از متون باارزشی است که سیف جام هروی در قرن هشتم هجری، در زمینه علوم بلاغی، صناعات ادبی و وزن شعر، در شبه قاره هند تألیف کرده، اما متأسفانه تا امروز چندان مورد توجه قرار نگرفته است. کتاب پیش رو اولین تصحیح و چاپ این اثر ادبی ارزشمند محسوب می‌شود.

تصحیح اولیه این اثر، به‌عنوان موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد و زیر نظر جناب دکتر محمود عابدی، استاد راهنمای بنده و جناب دکتر مسعود جعفری جزی، استاد مشاور بنده انجام شد و در سال ۱۳۹۲ به پایان رسید. بعد از گذشت چند سال، با حمایت‌ها و تشویق‌های جناب دکتر جعفری جزی و با توجه به ارزش و اهمیت تصحیح و چاپ این اثر، کار دقیق‌تر روی آن را مجدداً زیر نظر ایشان شروع کردیم. بررسی مجدد نسخه‌ها و بازنویسی مقدمه و تعلیقات و به‌طور کلی تغییر ساختار آن از یک پایان‌نامه دانشجویی، به شکل کتابی پژوهشی، بیش از یک سال طول کشید و در تمام این مدت از نظریات دقیق و نگاه نکته‌سنج ایشان بهره‌مند بودم.

آنچه در مقدمه آورده شده معرفی کامل سیف جام هروی، آثار او و اشاره به ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است که اهمیت توجه به جامع‌الصنایع و ارزش آن را نشان می‌دهد. در تعلیقات، صنایع موجود در این کتاب را با چهار کتاب بلاغی فارسی پیش از آن مقایسه کردیم و تا حد امکان این تفاوت‌ها را نشان دادیم. در هر جای کتاب هم واژه، عبارت یا جمله‌ای مبهم بود، به توضیح آن پرداختیم تا درک مطالب کتاب برای مخاطبان آن آسان‌تر باشد.

تا امروز سه نسخه از این متن ارزشمند شناسایی شده است. در تهیه دو نسخه اصلی که در دانشگاه تهران موجود است، مشکلی نبود؛ اما نسخه سوم که در پاکستان و در دانشگاه پنجاب لاهور است، با وجود تلاش‌های فراوان به دست ما نرسید. البته ظاهراً فایل اسکن صفحات این نسخه سال‌ها پیش به دست یکی از اهالی ادب رسیده که با وجود تمام پیگیری‌ها، متأسفانه موفق به دریافت آن نشدیم و شرح موانع را به جایی دیگر و فرصتی بهتر موکول می‌کنیم.

در هر صورت، کار را روی همان دو نسخه موجود ادامه دادیم، به امید اینکه روزی نسخه سوم کتاب که البته نسخه‌ای بسیار مختصر و ناقص است، به دست ما برسد. امیدواریم که اولین تصحیح و چاپ این نسخه، باعث توجه بیشتر صاحب‌نظران به این اثر شده و گامی کوچک در معرفی و شناساندن آن به شمار آید. بی شک در انجام این مهم و تصحیح و بررسی این اثر، نکته‌های فراوانی از چشم مصحح دور مانده و دریافت نظریات ارزشمند اهالی این فن، منتی بزرگ بر سر او خواهد بود.

در کلام آخر باید گفت اگر نبودند عزیزانی که همراهی‌شان همواره باعث دلگرمی بود و بی حضورشان موانع و سختی‌ها هموار نمی‌شد، تصحیح این نسخه به انجام نمی‌رسید. تشکر از تک‌تک این عزیزان و سروران آن‌طور که شایسته وجود نازنین ایشان است در توان بنده نیست. اما یاد می‌کنم از جناب دکتر محمود عابدی، که اگر نبود نظر لطف و نگاه پرمهرشان در پذیرفتن بنده به عنوان دانشجوی کمترین خود، اساس این کار بنا نمی‌شد و پایه این تصحیح شکل نمی‌گرفت. در قدردانی از

استاد بزرگوارم، جناب دکتر مسعود جعفری جزی، هرچه بگویم نشان از نقص کلام و عجز بیان بنده در به‌جا آوردن حق شاگردی است. در یک کلام باید گفت اگر امروز تصحیح این کتاب به انجام رسیده، حاصل حضور لحظه‌به‌لحظه و بی‌دریغ ایشان در کنار بنده بوده است. تشکر ویژه از دوست بسیار عزیزم، جناب دکتر فرزاد حقیقی که معرفی این متن و پیشنهاد انتخاب و تصحیح آن از جانب ایشان بود و در این مدت هم از نظریات درخور توجه و ارزشمندشان بهره‌مند بودم، امری است ناگزیر. منت‌دار راهنمایی‌ها و همراهی‌های جناب دکتر محمد افشین‌وفایی، مدیرعامل بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار هستم و در آخر، سپاسگزار خانواده‌ای هستم که وجود و حمایتشان، شوق قدم گذاشتن در این مسیر و امکان ادامه آن را برای من فراهم کرد.

زینب صادقی‌نژاد

بهمن ۱۳۹۸

نشانه‌ها و علائم اختصاری

آ: نسخهٔ اول (= اساس)

ب: نسخهٔ دوم

رک: رجوع کنید.

م: متوفی

حک: حکومت

ظ: ظاهراً منظور این است یا این درست‌تر به نظر می‌رسد.

[]: افزوده‌ایم.

+ : اضافه دارد.

- : کم دارد.

(!): به نظر ما نادرست است.

(؟): آیا چنین است، محل تأمل است (در پانوشته‌ها).

(؟): مبهم است (در متن اصلی).

....: به جای کلمات ناخوانا گذاشته شده‌اند.

[ا.ج]: اصطلاح جدید

[ص.ج]: صنعت جدید

کلمهٔ سیاه (**bold**): در زیرنویس، یعنی ضبط صحیحی است و می‌توان آن را

نسخه‌بدلی پذیرفتنی دانست.

مقدمه

علوم بلاغت و صناعات ادبی همواره به عنوان یکی از حوزه‌های مهم در بررسی متون ادبی، مخصوصاً شعر مورد توجه بوده است. هرچند دانش بلاغی در ادب فارسی و عرب همواره در کنار هم رشد کرده و از هم تأثیر پذیرفته‌اند، اما ریشه‌های پیدایش علوم بلاغت را می‌توان در ادب عرب جست‌وجو کرد. شاعران عرب از همان عصر جاهلی نظریات و نکاتی را درباره بیان و الفاظ شعر ابراز می‌کردند. اما چیزی که باعث توجه بیشتر اعراب به این دانش شد، ظهور اسلام و در پی آن، نزول قرآن بود. آیات قرآن نمونه‌ای از بلاغت و فصاحت در ادب عرب هستند و بهترین نمونه‌های صنایع بلاغی و آرایه‌های ادبی را می‌توان در آن‌ها یافت.

بعد از ظهور اسلام و با آغاز عصر عباسی اول، دیدگاه‌ها و ملاحظات بلاغی اعراب گسترش یافت و با گذشت زمان، شاعران و دبیران بر این ملاحظات افزودند. هنوز چندان از ربع اول قرن سوم نگذشته بود که جاحظ، متکلم بزرگ معتزلی (م ۲۵۵)، به جمع‌آوری و بررسی مباحث بیان و بلاغت همت گماشت و کتاب *البيان والتبيين* را در چهار جلد تألیف کرد. پس از او ابن معتر در سال ۲۷۴ اولین کتاب در زمینه بدیع را با نام *البدیع* نگاشت و درواقع علم بدیع را به صورت رسمی پایه‌گذاری کرد. بعد از جاحظ و ابن معتر، کتاب‌های دیگری در زمینه بلاغت تألیف شد و هریک به ارائه بحث‌ها و نظریاتی در این زمینه پرداختند، اما هیچ‌یک نتوانستند آن‌طور که باید به این شاخه مهم ادبی و بحث‌های متعدد آن نظم و سامان دهند. تا

اینکه بعد از دوره‌ای نسبتاً طولانی، با ظهور عبدالقاهر جرجانی و تألیفات او، تحقیقات بلاغی درخشیدن گرفتند و دو علم معانی و بیان به صورت دقیق و عالمانه به دست او پایه‌گذاری شدند.^۱

عبدالقاهر کتاب *دلایل الاعجاز* را در بیان نظریه علم معانی و شرح آن و کتاب *اسرار البلاغه* را در شرح و بیان نظریه علم بیان و مباحث آن نگاشت و به این ترتیب جایگاه و نقشی تأثیرگذار در تاریخ بلاغت یافت.^۲ آنچه بعد از جرجانی تألیف شد، فقط شرح‌ها و اضافاتی نه‌چندان درخور توجه بود که تأثیر چندانی در تاریخ بلاغت و مسیر رشد آن نداشت. دوره بعد از جرجانی به شرح‌نویسی‌های متعدد و تکرار گفته‌های گذشتگان سپری شد. کم‌کم قواعد بلاغی از متون ادبی فاصله گرفتند و به صورت مجموعه‌ای از قواعد خشک، همچون قواعد صرف و نحو، درآمدند. این شرح‌نویسی‌های پی‌درپی ادامه داشت تا اینکه سکاکی، در قرن ششم کتاب *مفتاح العلوم* خود را تألیف کرد و قسم سوم آن را به فصاحت و بلاغت و محسنات بدیعی اختصاص داد. سکاکی در کتاب خود به دنبال وضع قوانینی برای بلاغت بود که مانند قوانین و قواعد نحوی در قالب‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر ریخته شده باشند. درواقع، بلاغت در اثر سکاکی به یک دانش، به معنی دقیق این واژه، تبدیل شد.^۳

همین خشکی بیش از حد قوانین سبب شد *مفتاح* او به شرح و تفسیر نیاز داشته باشد و در دوره‌های بعد نویسندگان بسیاری به شرح و تلخیص آن پردازند که از مهم‌ترین این شرح‌ها می‌توان به *تلخیص‌المفتاح* خطیب قزوینی اشاره کرد. قزوینی بعد از نگارش *تلخیص*، مطالب آن را نیازمند شرح و تفسیر و بسط بیشتر دید و به همین منظور کتاب مفصل دیگری به نام *ایضاح* نوشت تا شرح و تفصیل *تلخیص* او باشد.^۴ با اینکه خود قزوینی در *ایضاح* به شرح *تلخیص* پرداخت، بعد از او شرح‌های

۱. ضیف، شوقی، *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ج ۵، تهران: سمت، ۱۳۹۷، ص ۶۰، ۸۶، ۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. همان، ص ۳۶۱ و ۳۸۳.

۴. همان ص ۴۶۸.

بسیاری بر تلخیص او نوشته شد که مهم‌ترین آن‌ها *مطول* تفتازانی است. نوشتن شرح‌ها و تلخیص‌ها بر کتاب‌های گذشتگان و قواعد خشک آن‌ها همچنان ادامه داشت، اما باید گفت سکاکی آخرین کسی بود که در بلاغت حرف تازه‌ای زد و بعد از او چیز تازه‌ای بر این دانش افزوده نشد.

در کنار رشد و شکوفایی بلاغت عرب، تألیف آثار بلاغی به زبان پارسی نیز، چه در قالب شعر و چه در قالب نثر آغاز شد.^۱ البته تعداد این کتب تا قرن نهم چندان نیست یا بهتر است بگوییم متأسفانه آنچه امروز به دست ما رسیده انگشت‌شمار است؛ اما همان تعداد اندک کتاب‌هایی بسیار ارزشمند هستند که مؤلفان کتب بلاغی، در دوره‌های بعد همواره از آن‌ها استفاده کرده‌اند و به آن‌ها نظر داشته‌اند. *جامع‌الصنایع* را می‌توان یکی از حلقه‌های مهم گمشده در این زنجیر دانست که خود نیز بر وجود حلقه‌های گمشده دیگر صحنه می‌گذارد. آنچه امروز از این گنجینه در دست ماست یا نامی از آن در کتب دیگر برده شده و تألیف آن به پیش از *جامع‌الصنایع* برمی‌گردد، به شرح زیر است:

۱. *ترجمان‌البلاغه*: کهن‌ترین کتاب فارسی در علم بدیع محسوب می‌شود که محمد بن عمر رادویانی در اوایل قرن ششم آن را تألیف کرده است. کتاب ۷۳ فصل دارد که در تدوین و تنظیم فصل‌ها و تقسیم‌بندی‌شان ملاحظه خاصی در نظر گرفته نشده و از آرای انتقادی مؤلف هم در آن خبری نیست.^۲

۲. *زینت‌نامه*: کتابی است در علم شعر که نورالدین محمد عوفی در تذکره *لباب‌الالباب* و حاجی خلیفه تألیف آن را به ابو محمد عبدالله بن محمد الرشیدی السمرقندی، شاعر معاصر سلطان ملک‌شاه سلجوقی نسبت می‌دهند؛^۳ اما این کتاب به دست ما نرسیده است.

۱. نک: شفیعی کدکنی، محمدرضا، «مقدمه‌ای کوتاه بر مباحث طویل بلاغت»، *مجله خرد و کوشش*، ش ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۵۲، ص ۴۷ تا ۷۸.

۲. میرافضلی، سیدعلی، «ترجمان‌البلاغه»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*.

۳. شمس قیس رازی، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تهران: زوار، ۱۳۸۷، مقدمه مصحح.

۳. کنز/الغرائب: تألیف احمد بن محمد المنشوری السمرقندی از شعرای سلطان محمود غزنوی است که در صنعت تلون از صنایع لفظیه شعریه مختصری ساخته و خورشیدی آن را شرح کرده است.^۱

۴. حدائق السحر فی دقائق الشعر: کتابی است که رشیدالدین وطواط (م ۵۷۳ یا ۵۷۸) در قرن ششم آن را تألیف کرده و از منابع معدود کهن در علم بدیع محسوب می‌شود. در این کتاب از ۵۹ صنعت نام برده شده و در ادامه آن نیز فصلی با عنوان «الفاظی که در زبان اهل صناعت افتاده است و از مصطلحات ایشان شده بیرون از آنچه یاد کردیم» آمده است. نویسنده حدائق با اینکه کتاب ترجمان/البلاغه را بسیار سست و ناقص توصیف کرده، اما خود در تألیف حدائق به آن نظر داشته و به عنوان منبع اصلی از آن بهره برده است.^۲

۵. غایة العروضین یا غایة العروضین: تألیف ابوالحسن علی البهرامی السرخسی از شعرای غزنوی است. ظاهراً شمس قیس در تألیف المعجم آن را در دست داشته و در چهار مقاله نظامی عروضی هم به آن اشاره شده است، اما متأسفانه امروز نسخه‌ای از آن موجود نیست.^۳

۶. کنز/التفاهیه: کتابی است در معرفت قوافی. نظامی عروضی تألیف این کتاب را نیز به ابوالحسن علی البهرامی السرخسی نسبت می‌دهد. از این کتاب نیز اثری جز نام آن باقی نمانده است.^۴

۷. خجسته‌نامه: کتابی است که از آن نشانی در دست نیست و فقط عوفی در لباب/الالباب آن را از آثار ابوالحسن علی البهرامی السرخسی دانسته است.^۵

۸. المعجم فی معاییر اشعار العجم: این کتاب را شمس الدین محمد بن قیس رازی در اوایل قرن هفتم هجری تألیف کرده و سه فن عروض و قافیه و صنایع

۱. همان. ۲. شجاع‌کبهانی، جعفر، «حدائق السحر فی دقائق الشعر»، دانشنامه زبان و ادب فارسی.

۳. شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، مقدمه مصحح.

۴. همان. ۵. همان.

شعری را شامل می‌شود. در تألیف بخش سوم این کتاب، *حدائق السحر* یکی از منابع اصلی مؤلف بوده است.^۱

۹. *معيار الاشعار*: کتابی کم‌حجم، اما جامع در علم عروض عربی و فارسی است که خواجه نصیرالدین طوسی در سال ۶۴۹ آن را تألیف کرده است. کتاب مقدمه‌ای در سه فصل و دو فن دارد: فن اول عروض و فن دوم قافیه. هریک از این دو فن نیز شامل ده فصل می‌شود. این کتاب یکی از آثار بسیار مهم و درخور توجه در علم عروض فارسی است.^۲

۱۰. *کنزالفوائد*: کتابی مختصر در علوم و فنون شعر فارسی است که حسین محمدشاه، پسر مبارک‌شاه انصاری در قرن هفتم و در روزگار سلطان علاءالدین خلجی، از پادشاهان هند، آن را تألیف کرده است. کتاب شامل دیباچه و پنج فصل است و هر فصل نیز دو قسم دارد. برخلاف کتاب‌هایی همچون *ترجمان‌البلاغه* و *حدائق السحر* که فقط شامل صنایع و محسنات شعر هستند، در آن به معایب شعر و عروض و قافیه هم پرداخته شده و از این نظر به *المعجم* شباهت دارد؛ اما برخلاف *المعجم* شناخته‌شده نیست و چندان مورد استقبال قرار نگرفته است.^۳

۱۱. *بحرالصنایع*: کتابی است منظوم که شاعری به نام و تخلص حسن در سال ۷۳۱ آن را تألیف کرده است. تمام صنایع بدیعی در این کتاب به نظم آورده شده، اما نظمی سست، با الفاظی نامناسب.^۴

۱۲. *معيار جمالی*: هفتمین فرهنگ فارسی تألیف‌شده در ایران است که بخش چهارم آن را شمس‌الدین محمد فخری اصفهانی در قرن هشتم (۷۴۴-۷۴۵) به نام شاه شیخ ابواسحاق اینجو نوشته است. کتاب شامل چهار بخش عروض، قافیه، بدیع

۱. کمالی، مهدی، «المعجم فی معاییر اشعار العجم»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*.

۲. کمالی، مهدی، «معيار الاشعار»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*.

۳. کاشفی سبزواری، *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*، تهران: مرکز، ۱۳۶۹، ص ۵۰ و ۵۱.

۴. رشیدالدین و طواط، *حدائق السحر فی دقائق الشعر*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی، ۱۳۶۲، مقدمه مصحح.

و واژگان پارسی است. مؤلف در تألیف آن به *حدائق السحر و طواط و المعجم شمس* قیس رازی نظر داشته و از آن‌ها بهره برده است.^۱

۱۳. *حقائق الحدائق*: از کتاب‌های مهم بلاغت که شرف‌الدین رامی تبریزی (م ۷۹۵) در قرن هفتم آن را تألیف کرده است. کتاب شامل یک مقدمه و دو قسم است که قسم اول در پنجاه باب و قسم دوم در ده باب تنظیم شده است. مؤلف در تألیف این کتاب به *حدائق و طواط* نظر داشته، اما در برخی موارد نظر او را رد کرده یا توضیح او را کامل ندانسته و بر آن افزوده است. تازگی‌ها و نوآوری‌ها بیشتر در قسم دوم کتاب دیده می‌شود. صنایع موجود در این قسم یا در کتب متقدمان نیامده‌اند یا در این کتاب تعریفی تازه از آن‌ها آورده شده است.^۲

۱۴. *دقائق الشعر*: علی بن محمد مشهور به تاج حلاوی در قرن هشتم آن را تألیف کرده است. درباره مؤلف و سال دقیق تألیف آن اطلاعات دقیقی در دست نیست. نویسنده در تألیف این کتاب به *حدائق و المعجم* نظر داشته و جزو معدود کتب بلاغی است که در آن از قوالب شعری صحبت شده است. نکته درخور توجه دیگر این است که برخلاف کتاب‌های دیگری مثل *حقایق*، شواهد را به همراه نام شاعر آورده است.^۳

۱۵. *جامع الصنائع و الاوزان*: از آثار سیف جام هروی است که در ادامه به تفصیل آن را معرفی و بررسی خواهیم کرد.

سیف جام هروی

سیف جام هروی مؤلفی هندی است که تاکنون خود و آثارش چندان شناخته نشده‌اند. تنها منبع کهنی که در آن مستقیماً به نام او اشاره شده، نسخه خطی

۱. کاشفی سبزواری، *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*، ص ۵۲ و ۵۳.

۲. شجاع‌کيهانی، جعفر، «حقائق الحدائق»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. در *دانشنامه* به این صورت آمده، ولی در خود کتاب هم با «ف» (حدائق) هم با «ی» (حدایق) آمده است. از این به بعد با توجه به چاپ دانشگاه تهران «حقایق» می‌آوریم.

۳. مرادی، ارحام و نسیم عظیمی‌پور، «دقائق الشعر و مؤلف آن بر پایه تحریری تازه‌یاب از کتاب»، *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، ش ۷۵، س ۲۱، پاییز ۱۳۹۲، ص ۹۷ تا ۱۰۹.

ارزشمندی موسوم به مجموعه لطایف و سفینه ظرایف است که از تألیفات خود اوست و متأسفانه تا به امروز تصحیح و چاپ نشده است. دکتر نذیر احمد، استاد بازنشسته گروه فارسی دانشگاه علی‌گره هند، در یکی از کتاب‌های خود با نام *غزل‌های حافظ براساس مجموعه لطایف و سفینه ظرایف*، یک قصیده و ۱۲۶ غزل حافظ را در مجموعه لطایف بررسی کرده و با توجه به دراختیارداشتن یکی از نسخه‌های کامل این کتاب موسوم به «نسخه کابل» و شواهد موجود در آن، نام و نشانی دقیق مؤلف و زمان تقریبی تألیف مجموعه لطایف و سفینه ظرایف را مشخص کرده است. در دیباچه نسخه کابل چنین آمده:

حمد بی‌قیاس و غایت شکر و سپاس بی‌نهایت مر متکلمی فصیح و
مبدعی بلیغ را که مجموعه وجود بنی‌آدم از جمیع موجودات عالم به
احسن آراسته... [پس از] حمد خدا و نعت پیامبر و مدح آل کرام و
صحابه عظام، اما بعد می‌گوید بنده خاندان نبوی سیف جام هروی... که
حلقه محبت محمدیان در گوش داشت و غاشیه مودت صوفیان بر دوش
دارد ستر [کذا] احوال بر سخن منظوم و نثر مفهوم، میلی تمام و شغلی
علی‌الدوام است... باعث برین شد که گلستانی در مرغزار سخنی باید
نهاد که در آن از انواع فواکه و ریاحین و ثمرات و بساتین و حدایق... و
خلوات و جلوات موجود باشد که در هر شاخی از کمترین درخت او
چنانک از جنان خبر دهد و مونس جان و روان گردد.

یاد دارد هرکسی از دوستان گر بماند از تو چیزی یادگار
بر حکم این مقدمه، نام این مجموعه لطایف و سفینه ظرایف کرده آمد و
بر صد و یک قسم منقسم گردانیده شد.^۱

با توجه به اشاره مستقیم مؤلف به نام خود در دیباچه کتاب، نویسنده مجموعه *لطایف و سفینه ظرایف* سیف جام هروی است. هروی در این کتاب از فیروزشاه تغلق، سومین پادشاه خانواده تغلقان هند که از ۷۵۲ تا ۷۹۰ حکمرانی می‌کرده و ظاهراً از ممدوحان او بوده، با کلمات دعائیة «خلدالله ملکه...» یاد کرده است. در

۱. نوشاهی، عارف، «مجموعه لطایف و سفینه ظرایف منبعی کهن در شعر فارسی و صنایع ادبی»، معارف، دوره شانزدهم، ش ۱، فروردین و تیر ۱۳۷۸، ص ۵۴.

قسمت دیگری از کتاب نیز به سکندر، پادشاه لکهنوتی اشاره می‌کند که در سال ۷۵۹ بر تخت نشست.^۱ البته ایمانی در کتاب *اشعار بازیافته کافی ظفر همدانی*، سال جلوس سکندر را ۷۹۵ آورده^۲ که با توجه به تحقیقات دکتر نذیر احمد و نیز آنچه در *منتخب‌التواریخ*^۳ آمده، نقل او درست به نظر نمی‌رسد.

طبق این شواهد، نذیر احمد تاریخ شروع تألیف *مجموعه لطایف و سفینه ظرایف* را در عهد فیروزشاه و در نیمه دوم قرن هشتم می‌داند. هروی در *مجموعه لطایف* اشاره‌ای هم به عزیزالله بسطامی دارد و می‌گوید:

این شعر که نظیر آن صنعت آورده‌ام، از گفتار خانزاده، عزیزالله بسطامی است دام فضله که به مدح سلطان الشرف خلدالله ملکه نبشته است... شعر میزان‌الاوزان که در مدح سلطان الشرف خلدالله ملکه است...

ظاهراً منظور از سلطان الشرف، همان سلطان مبارکشاه شرقی است که در سال ۸۰۴ رحلت کرد.^۴ توضیح جالب توجهی که در پایان قصیده آمده نیز این نظر را تأیید می‌کند:

ایات که از حروف اول صدهزار مصراع حاصل می‌شود تاریخ سنه ثلاث و ثمانمیه [۸۰۳] از جمع حروف «ض» و «ج» و همچنین از جمع حرف «بن سلطان شرق» به حساب جمل محسوب است، این است:

پادشاه دین شه سلطان شرق	آنک داد او را کله سلطان شرق
ملک می‌گیرد بسی از عون حق	ملک می‌دارد نگه سلطان شرق
سال تاریخ، ضاد و جیم ای شاه!	ابن سلطان شرق هست گواه ^۵

به‌دست‌آمدن تاریخ ۸۰۳ از این ایات نشان می‌دهد هروی تا این تاریخ در قید حیات بوده و همچنان روی تکمیل *مجموعه لطایف و سفینه ظرایف* کار می‌کرده است.^۶

۱. همان.

۲. ایمانی، بهروز، *اشعار بازیافته کافی ظفر همدانی*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۴۰.

۳. بداؤنی، عبدالقادر بن ملوک‌شاه، *منتخب‌التواریخ*، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰.

۴. نوشاهی، عارف، «مجموعه لطایف و سفینه ظرایف منبعی کهن در شعر فارسی و صنایع ادبی»، ص ۵۵.

۵. همان؛ ایمانی، بهروز، *اشعار بازیافته کافی ظفر همدانی*، ص ۴۰ و ۴۱.

۶. نوشاهی، عارف، «مجموعه لطایف و سفینه ظرایف منبعی کهن در شعر فارسی و صنایع ادبی»، ص ۵۵.

هیچ‌یک از این شواهد ما را به تاریخ دقیق تولد و وفات هروی نمی‌رساند. فقط می‌توان حدس زد که تولد او در نیمه اول قرن هشتم و وفات او در نیمه اول قرن نهم بوده است. درباره زادگاه و محل دفن او نیز اطلاع دقیقی در دست نیست، جز آنکه نوشاهی در مقاله «فصل موسیقی مجموعه لطایف و سفینه ظرایف» با استناد به این بیت:

کی خردمندی که خواند در هری شعر صفی یاد بغداد آورد یا منت سلطان کشد
که در کتاب مجموعه لطایف آمده و سروده خود هروی است، حدس می‌زند احتمالاً هروی در هرات زندگی می‌کرده^۱ و چه‌بسا با توجه به انتسابش به لقب هروی، زادگاه او نیز هرات بوده است.

آثار سیف جام هروی

طبق گفته‌های خود هروی و شواهد موجود در آثارش، سه اثر از او شناسایی شده است:

۱. فتاوی سلطانی در چهار مذهب مسلمانی: تا به امروز نشانی از این کتاب به دست نیامده است؛ اما هروی در دو اثر دیگر خود، به‌طور مستقیم به آن اشاره کرده و گفته: «و این ثناخوان در دیباچه فتاوی سلطانی در چهار مذهب مسلمانی ایراد اسامی کتب هم بر این نوع التزام نموده است...»^۲. با توجه به اینکه در دو کتاب دیگر مؤلف از آن نام برده شده، روشن می‌شود که زمان تألیف آن نیز پیش از دو اثر دیگر بوده است.

۲. مجموعه لطایف و سفینه ظرایف: پیش از این گفتیم که طبق اشاره مستقیم مؤلف به نام خود در دیباچه کتاب مجموعه لطایف و سفینه ظرایف، این اثر متعلق به اوست. دو نسخه از این کتاب شناسایی شده، اما تا به حال تصحیح

۱. نوشاهی، عارف، «فصل موسیقی مجموعه لطایف و سفینه ظرایف» معارف، دوره هفدهم، ش ۲، مرداد و آبان ۱۳۷۹، ص ۱۳۵.

۲. کتاب حاضر، ص ۱۵۵، رجوع کنید به: نوشاهی، عارف، «جامع الصنائع و الاوزان از مآخذ کهن فارسی در علوم بلاغی و سبک‌شناسی شعر»، معارف، دوره نوزدهم، ش ۱، فروردین و تیر ۱۳۸۱، ص ۳۶ و ۳۷.

و چاپ نشده است. نسخه اول در موزه بریتانیای لندن و نسخه دوم در دانشکده ادبیات دانشگاه کابل نگهداری می‌شود. با تلاش بسیار، میکروفیلم نسخه لندن را تهیه و بررسی کردیم که متأسفانه نسخه‌ای بسیار ناقص و به‌هم‌ریخته است. با وجود تمام نواقص و به‌هم‌ریختگی‌ها می‌توان گفت که این مجموعه منبعی غنی و کهن در شعر پارسی و علوم بلاغی و صناعات ادبی است. در این کتاب از شاعران مشهور و گمنام بسیاری نام برده شده و اشعار بسیاری نیز از آن‌ها نقل شده است.^۱

نکته درخور توجه اینکه اقسام سوم و چهارم این کتاب به احکام فقه اختصاص دارد و نشان می‌دهد مؤلف از علوم فقهی نیز بی‌بهره نبوده است. در قسم‌هایی از کتاب که هروی به توضیح صنایع پرداخته، شباهت‌های بسیاری با کتاب جامع‌الصنائع که اثر دیگر اوست و در ادامه به معرفی آن خواهیم پرداخت، دیده می‌شود و به نظر می‌رسد مؤلف، آن بخش‌ها را در هر دو کتاب عیناً نقل کرده است؛ برای مثال می‌توان به صنعت معمای مصور در هر دو کتاب اشاره کرد.^۲ شاید بتوان شباهت‌های موجود را این‌گونه تعبیر کرد که هروی ابتدا مجموعه لطایف را تألیف کرده و بعد بخش مربوط به علوم بلاغت و صناعات ادبی را جدا کرده و به‌صورت کتابی مستقل درآورده، یا اینکه ابتدا جامع‌الصنائع را نوشته و بعد این کتاب را به مجموعه لطایف اضافه کرده است. بررسی و اثبات این فرضیه می‌تواند موضوع تحقیقی دیگر باشد. بخش موسیقی این کتاب را عارف نوشاهی در مقاله‌ای به نام «فصل موسیقی مجموعه لطایف و سفینه ظرایف» به چاپ رسانده است.^۳

۳. جامع‌الصنائع و الاوزان: کتاب پیش رو اولین تصحیح و چاپ این متن کهن محسوب می‌شود و در ادامه مفصلاً به معرفی آن خواهیم پرداخت.

۱. نیز مقایسه شود با: نوشاهی، عارف، «مجموعه لطایف و سفینه ظرایف منبعی کهن در شعر فارسی و صنایع ادبی»، ص ۵۹ تا ۶۴.

۲. کتاب حاضر، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ بریتانیا، برگ ۳۱۳.

۳. نوشاهی، عارف، «فصل موسیقی مجموعه لطایف و سفینه ظرایف»، ص ۱۳۵.

جامع الصنائع و الاوزان

جامع الصنائع و الاوزان کتابی است در زمینه علوم بلاغت و صناعات ادبی و وزن شعر که در قرن هشتم هجری تألیف شده است. در هیچ جای کتاب مؤلف به طور مستقیم به نام خود اشاره نکرده است؛ اما نوشاهی در مقاله‌ای با نام «جامع الصنائع و الاوزان از مأخذ کهن فارسی در علوم بلاغی و سبک‌شناسی شعر» جامع الصنائع را از تألیفات سیف جام هروی می‌داند و می‌گوید در قسم هفتادویکم کتاب مجموعه لطایف و سفینه ظرایف که در «الفاظ مشترک» است چنین آمده:

این شناخوان در دیباچه فتاوی سلطانی در چهار مذهب مسلمانی ایراد اسامی کتب هم بر این نوع التزام نموده است. این چند لفظی در قلم آمد، این است: خسروی که برای احیاء علوم دین، نظر غامض او کیمیای سعادت است و در تمهید قواعد سنن، سخن عذب او قوت القلوب، از مجالست او روح الارواح حاصل و از مؤانست او انس القلوب واصل، جناب سامی او بستان العارفین، القاب نامی او زادالمحققین اعنی منهاج العابدین.^۱

در کتاب جامع الصنائع و الاوزان که تصحیح آن پیش روی شماست نیز عین این عبارات را می‌بینیم:

و این شناخوان در دیباچه فتاوی سلطانی در چهار مذهب مسلمانی، ایراد اسامی کتب را هم بر این نوع التزام نموده است. این چند سطری از آن در قلم آمد و نام کتب به سرخی نبشته شد که زود مفهوم شود و معلوم گردد: این است خسروی که برای احیای علوم دین، نظر غامض او کیمیای سعادت است و در تمهید قواعد سنن، کلام عذب او قوت القلوب؛ از مجالست او روح الارواح حاصل، و از مؤانست او انس القلوب واصل؛ و جناب سامی او بستان العارفین؛ القاب نامی او زادالمحققین؛ اعنی سلطان السلاطین، سالک منهاج العابدین؛ جان‌بخشی که آن‌که عاصی بود چون استقبال نمود، او را مرقه الحال گردانید.^۲

۱. نوشاهی، عارف، «جامع الصنائع و الاوزان: از مأخذ کهن فارسی در علوم بلاغی و سبک‌شناسی شعر»، ص ۳۶.

۲. کتاب حاضر، ص ۱۵۵.

مؤلف جامع‌الصنایع بدون ذکر نام کسی، با گفتن «این ثناخوان»، مستقیماً به خود اشاره کرده است. نوشاهی با توجه به این اشاره و مشترک‌بودن این عبارات با مجموعه لطایف، به‌درستی مؤلف هر دو کتاب جامع‌الصنایع و الاوزان و مجموعه لطایف و سفینه ظرایف را سیف جام هروی می‌داند.^۱ به‌علاوه در ادامه بحث خود، اشتراک موضوع، اشتراک شواهد، اشتراک در روش تبویب و اشتراک در عقیده مؤلف هر دو کتاب را جزو قرائنی می‌داند که بر یکی‌بودن مؤلفان آن‌ها دلالت می‌کنند.^۲

تا آنجا که می‌دانیم، تنها منبع کهنی که در آن به جامع‌الصنایع اشاره شده و در تألیف آن از جامع‌الصنایع به‌عنوان یکی از منابع اصلی استفاده شده، کتاب کشف اصطلاحات الفنون تهانوی (م ۱۱۵۸) است. البته بخش‌هایی که تهانوی از جامع‌الصنایع نقل کرده تفاوت‌هایی با نسخه‌های در دست ما دارد که نشان می‌دهد او نسخه یا نسخه‌هایی جز آنچه امروز به دست ما رسیده، در اختیار داشته است و ما در تعلیقات به برخی از این تفاوت‌ها اشاره کرده‌ایم. اما در این کتاب نیز به نام مؤلف اشاره‌ای نشده است. فتوحی در کتاب نقد خیال، جامع‌الصنایع را متعلق به فردی موسوم به خسرو شاعران می‌داند و عقیده دارد خسرو شاعران لقبی است که نویسنده برای خود برگزیده است.^۳ با توجه به اینکه خسرو شاعران یکی از کسانی است که تألیف کتاب جامع‌الصنایع به او نسبت داده شده و بارها نیز در این کتاب از او نام برده شده، در ادامه بحثی مفصل را برای تعیین هویت او آوردیم.

خسرو شاعران کیست؟

خسرو شاعران کسی است که مؤلف جامع‌الصنایع در کتاب خود بارها به او اشاره کرده و با احترام و ارادت بسیار از او یاد کرده است. در میان تمامی شاعران

۱. نوشاهی، عارف، «جامع‌الصنایع و الاوزان؛ از مآخذ کهن فارسی در علوم بلاغی و سبک‌شناسی شعر»، ص ۳۸.

۲. همان.

۳. فتوحی رودممعجنی، محمود، نقد خیال؛ نقد ادبی در سبک هندی، تهران: روزگار، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹. فتوحی در چاپ جدید این کتاب با نام نقد ادبی در سبک هندی این نظریه خود را اصلاح کرده است؛ نک: فتوحی رودممعجنی، محمود، نقد ادبی در سبک هندی، تهران: سخن، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷.

نام برده شده در کتاب جامع‌الصنائع، ارادت و علاقه مؤلف به این شاعر درخور توجه است. چنان‌که گفتیم، فتوحی جامع‌الصنائع را متعلق به خسرو شاعران دانسته و «خسرو شاعران» را لقبی می‌داند که مؤلف برای خود برگزیده است.^۱

فتوحی در کتاب نقد خیال^۲ و نیز عارف نوشاهی در مقاله خود^۳ اشاره می‌کنند که تهانوی در کتاب کشف خود، ذیل توضیحات طرز، جامع‌الصنائع را به اشتباه از تألیفات امیرخسرو دهلوی دانسته است؛ اما با مراجعه به کتاب کشف و بررسی توضیحات تهانوی در ذیل طرز و بخش‌های دیگر، سخن یا اشاره‌ای ندیدیم که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نشان دهد تهانوی این کتاب را از تألیفات امیرخسرو یا شخصی موسوم به خسرو شاعران می‌داند.

نوشاهی با استناد به بخش‌هایی از جامع‌الصنائع و تبیین آن‌ها، بیان می‌کند که خسرو شاعران لقبی است که مؤلف به‌منظور احترام به امیرخسرو دهلوی برای او برگزیده و یکی دانستن هروی و خسرو شاعران را به‌کلی رد کرده و منتسب‌دانستن این کتاب را به هر نویسنده دیگری جز سیف جام هروی مردود می‌داند.^۴ علاوه بر دلایل نوشاهی، ما نیز در بررسی‌های خود به شواهد و قرائن دیگری دست یافتیم که نظر او را تأیید می‌کند.

یکی از شواهدی که می‌توان به آن استناد کرد، اشعاری است که مؤلف در ضمن توضیح صنایع به‌عنوان شاهد مثال آورده و آن‌ها را به خسرو شاعران نسبت داده است. با جست‌وجو در دیوان امیرخسرو، این ابیات را در میان سروده‌های او یافتیم و نشانی آن‌ها را نیز در تعلیقات ذکر کرده‌ایم. برای مثال در جامع‌الصنائع آمده:

«در این صنعت خسرو شاعران را غزلی است؛ در دو بیت اول سحری کرده است، ابیات این است:

فرشته می‌نویسد جفای دم‌به‌دمش که از تحیر آن رو نمی‌رود قلمش

۱. همان.

۲. همان.

۳. نوشاهی، عارف، «جامع‌الصنائع و الاوزان؛ از مآخذ کهن فارسی در علوم بلاغی و سبک‌شناسی شعر»، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۳۹ تا ۴۱.

نه حد دیدن خلق است حسن او مگر آنک
در دیوان امیر خسرو^۱ آمده:

«فرشته می‌نویسد گناه دم به دمش
نه حد دیدن خلق است روی تو مگر آنک

در قسمتی از جامع الصنائع نیز مؤلف به صراحت به مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی اشاره می‌کند و می‌گوید:

«و آنکه خسرو شاعران، علیه الرحم و الغفران، در مطلع الانوار در سر داستان‌ها لفظی و معنوی می‌نویسد آن ترکیب معنوی نیست...»^۲

دلیل دیگر آنکه در این کتاب دو بخش مجزا و مستقل آمده است: ۱. در «باب دوم از قسم دوم» بخشی با نام «ذکر مخترعات خسرو شاعران»^۳ ۲. در «باب دوم از قسم دوم» بخش دیگری با نام «ذکر مخترعات و تصرفات»^۴ آمده که این بخش، مخترعات خود مؤلف است. هر وی در توضیح برخی صنایع گفته: «در مخترعات خسرو شاعران به شرح پیوندد»^۵ و در توضیح برخی نیز گفته: «و آن در مخترعات خود آورده شود»^۶ آنچه از این دو بخش برمی‌آید آن است که اگر خسرو شاعران و مؤلف کتاب هر دو یک نفر بودند، مؤلف برای ذکر اختراعات هریک از آن‌ها بخشی جداگانه نمی‌آورد و همه اختراعات را در یک بخش قرار می‌داد.

اما از دیگر دلایل و شواهد تقویت‌کننده حدس ما این است که در منتخب التواریخ بداوینی صراحتاً از امیر خسرو دهلوی با لقب خسرو شاعران نام برده شده و در شرفنامه شرف‌الدین منیری نیز بارها از ابیات و آثار او در ذیل لقب خسرو شاعران، به‌عنوان شواهد استفاده شده است. این نکته از شهرت امیر خسرو دهلوی به خسرو شاعران در آن دوره حکایت می‌کند.

۲. کتاب حاضر، ص ۱۳۸.

۱. دیوان امیر خسرو، ص ۳۵۹، غزل ۱۰۷۳.

۴. همان، ص ۲۱۹.

۳. همان، ص ۲۱۰.

۶. همان، ص ۲۰۰.

۵. همان، ص ۱۶۴.

چند نمونه از اشاره‌های موجود در *شرف‌نامه* به خسرو شاعران که درواقع منظور همان امیرخسرو دهلوی است:

«اسطرلاب: به ضم یکم و سوم، آلتی است حکما و منجمان را. و خسرو شاعران در آینه اسکندری آورده است که چون سکندر به غار کیخسروی در رفته و بر اورنگ او جلوس فرمود و جام جهان‌نمایش بر دست نهاد...»^۱
 «پگ: بالفتح و الکسر، همانکه در فصل سابق مذکور گشته و نیز خسرو شاعران پگ را که به زبان هند دستارست، به معنی دستار به کار بسته. درین شعر خسرو:

ای دهلوی و ای بتان ساده پگ بسته و ریش کج نهاده»^۲
 «خسرو شاعران فرماید:

سخن که عزت تحقیق نیست اندر وی چو بانگ گاو به نزدیک عاقلان خوار است»^۳
 در *منتخب‌التواریخ* بداؤنی نیز چنین آمده:

«از جمله شاعران که زمان سلطان علاءالدین به وجود ایشان مزین و مشرف بود یکی خسرو شاعران است... وفات میرخسرو در سنه خمس و عشرين و سبعمائه (۷۲۵) است و در دهلوی...»^۴

تمامی این شواهد و دلایل در کنار هم، حدس ما را در تعلق این کتاب به سیف جام هروی و یکی دانستن خسرو شاعران و امیرخسرو دهلوی به یقین نزدیک می‌کند.

سبب تألیف جامع‌الصنائع

مؤلف درباره انگیزه خود از تألیف کتاب *جامع‌الصنائع* می‌گوید که روزی در مجلس مدحت‌خوانی همایون فتح‌خان شعری از سروده‌های خویش را که آراسته به انواع صنایع و ظرایف شعری بود خوانده و با استقبال پرشور شاهزاده روبه‌رو شده و مورد تحسین و تشویق بسیار او قرار گرفته است. به علاوه، بعد از تشویق‌ها و آفرین‌ها

۱. شرف‌الدین منیری، *شرف‌نامه*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. همان، ص ۳۸۷.

۴. بداؤنی، عبدالقادر بن ملوک‌شاه، *منتخب‌التواریخ*، ج ۱، ص ۱۳۸.

شاهزاده با میل و رغبت کامل درباره تمام ظرایف و غوامض شعر و صنایع به‌کاررفته در آن سؤال و موشکافی کرده و از همه آن‌ها آگاهی یافته است. در نتیجه این اشتیاق، مؤلف برآن شده کتابی مفصل و مشروح برای فهم خواص بنویسد که با خواندن آن به هیچ استاد و کتاب دیگری برای یادگیری صنایع شعر نیاز نباشد. درنهایت نیز این مجموعه را جامع الصنائع و الاوزان برای مطالعه فتح‌خان نام‌گذاری کرده است.^۱ در تاریخ فیروزشاهی آمده است که شاهزاده فتح‌خان ولیعهد و فرزند فیروزشاه تعلق است و در زمان حیات فیروزشاه، در ماه صفر سال ۷۷۸ از دنیا رفته است.^۲

منابع مؤلف

- هروی در کتاب خود از منابعی که از آن‌ها بهره برده به‌روشنی نام می‌برد:^۳
۱. حدائق السحر فی دقائق الشعر: تألیف رشیدالدین سعدالملک محمد بلخی کاتب (۴۸۰ تا ۵۷۳) معروف به رشیدالدین وطواط. این کتاب از نظر تقدم زمانی یکی از کتب گران‌بهای زبان فارسی محسوب می‌شود که همه دانشمندان علوم بلاغت همواره به آن نظر داشته‌اند. مؤلف حدائق السحر نیز بخش‌هایی از نوشته خود را از ترجمان‌البلاغه رادویانی گرفته است.
 ۲. مفتاح‌العلوم: تألیف سراج‌الدین ابوبکر یوسف بن محمد خوارزمی (۵۵۵ تا ۶۲۶) معروف به سکاکی. قسمت سوم کتاب درباره بلاغت است و جامع‌ترین کتاب در علم بلاغت محسوب می‌شود.
 ۳. تلخیص‌المفتاح: تألیف جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن (۶۶۶ تا ۷۳۹) معروف به خطیب قزوینی. قزوینی قسمت سوم کتاب مفتاح‌العلوم را با نظم خاصی تلخیص کرده است.

۱. کتاب حاضر، ص ۸۹.

۲. شمس سراج عقیق، تاریخ فیروزشاهی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵، ص ۴۹۳.

۳. کتاب حاضر، ص ۸۹.

۴. *حقایق الحدائق*: تألیف شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی (م ۷۹۵) از ادیبان قرن هشتم. این کتاب در دو قسم است: قسم اول شامل پنجاه باب و قسم دوم شامل ده باب است. مؤلف حقایق در تألیف کتاب خود به *حدائق السحر* توجهی خاص داشته است.

هروی در ادامه معرفی منابع خود، چگونگی استفاده از این کتاب‌ها را هم مشخص کرده و می‌گوید:

آنچه از بدایع و صنایع عربی در فن علم بدیع در تلخیص و مفتاح است، اینجا به تمام به توضیح و ایضاح است و از لطایف و ظرایف عجمی آنچه در *حدائق* و حقایق مذکور است، اینجا به تمام مسطور است.^۱

البته بر این نکته هم تأکید می‌کند که علاوه بر این منابع، تازه‌ها و ابداعات فضلا و بلغای دیار خود را نیز به کتابش افزوده است.^۲

تاریخ تألیف

چنان‌که ذکر شد، هروی با فیروزشاه تغلق هم‌روزگار بوده و این کتاب برای مطالعه خاص ولیعهد او، فتح‌خان، نوشته شده است. چنان‌که مورخ عصر فیروزشاهی، شمس سراج غفیف، اطلاع می‌دهد، فتح‌خان در هنگام حیات فیروزشاه، در ماه صفر ۷۷۸ در گذشته است؛^۳ بنابراین تاریخ تألیف کتاب حاضر به پیش از سال ۷۷۸ برمی‌گردد.

نکته دیگر آنکه هروی کتاب *حقایق الحدائق* را به‌عنوان یکی از منابع اصلی خود در تألیف *جامع‌الصنایع* معرفی می‌کند. در آغاز کتاب حقایق آمده است که این کتاب به خواست سلطان اویس (حک: ۷۵۷ تا ۷۷۶) نوشته شده و به او تقدیم شده است؛ بنابراین تألیف کتاب *حقایق* در این فاصله صورت گرفته، اما زمان دقیق آن مشخص نیست. فقط بنابر اشاره‌ای که در پایان *انیس‌العشاق* آورده: «پیش از این در باب معانی

۲. همان، ص ۸۹.

۱. کتاب حاضر، ص ۸۹.

۳. شمس سراج غفیف، *تاریخ فیروزشاهی*، ص ۴۹۳.

صنائع فصلی در سلک بیان آورده بود» نتیجه گرفته‌اند که حقایق را پیش از این اثر نوشته‌اند.^۱ با در نظر گرفتن این فاصله و زمان لازم برای تألیف چنین کتابی و نیز مدت زمانی که نیاز است تا این کتاب به شهرت برسد، تا حدی که نویسنده‌ای در هند نسخه‌ای از آن را به دست بیاورد و از آن در تألیف کتاب خود استفاده کند، به نظر می‌رسد زمان تألیف جامع الصنائع باید بین سال‌های ۷۷۰ تا ۷۷۸ باشد.

ساختار کتاب

کتاب شامل چهار قسم و هر قسم دارای دو باب است. اقسام و ابواب آن نیز به شرح زیر است:

قسم اول: در بیان اصول و فروع در قواعد و فواید نظم، مشتمل بر دو باب:

باب اول: در بیان کیفیت نظم بر احتیاج او به تقطیع و بیان مصطلحات اهل این فن.

باب دوم: در بیان طریق معرفت سخن موزون و طریق تقطیع و بیان دوایر و بحور و اوزان و متعلقات آن.

قسم دوم: در بیان محاسن اشعار، مشتمل بر دو باب:

باب اول: در بیان صنایع معنوی.

باب دوم: در بیان صنایع لفظی.

قسم سیوم: در بیان معایب اشعار، مشتمل بر دو باب:

باب اول: در بیان عیب باطن.

باب دوم: در بیان معایب ظاهر.

قسم چهارم: در بیان طرزهای نظم و شرح کلمات مشکلات از فارسی و غیره، مشتمل بر دو باب:

باب اول: در بیان طرزهای نظم و اسامی صاحبان طرز و غیر آن.

باب دوم: در بیان شرح کلمات مستعار مشکل از پارسی و پهلوی و غیر آن.

۱. شرف‌الدین رامی تبریزی، انیس العشاق و چند اثر دیگر، به اهتمام محسن کیانی (میرا)، تهران: روزنه، ۱۳۷۶.

هروی دربارهٔ چرایی تعداد اقسام و ابواب کتاب چنین می‌گوید:
الغرض، چون این کتاب در بیان بیت است و بیت از چهار بخش صدر و عروض و ابتدا و ضرب، و دو مصراع انتظام می‌پذیرد و در دل‌ها جای می‌گیرد، چنان‌که بیت، یعنی خانه، از چهار رکن مرتب می‌شود و در در او دو مصراع مرکب می‌گردد، به حکم توافق و وفق تطابق، این کتاب را بر چهار قسم بنیاد نهادیم و هر قسمی را در دو باب شرح دادیم، و الله المستعان.^۱

نثر جامع الصنائع و الاوزان

خود مؤلف دربارهٔ انتخاب نثر کتاب می‌گوید که هدف او از نوشتن چنین کتابی تعلیم و آموزش بوده است و در تعلیم نیز سعی بر قابل فهم بودن و راحت و سریع پیش‌رفتن در یادگیری است.^۲ درواقع، هروی می‌خواسته کتابی بنویسد که به راحتی فهمیده شود و خواننده در سریع‌ترین زمان ممکن به مفهوم و مقصود نویسنده پی ببرد. به همین دلیل نثر مترسلان را برای کتابت انتخاب می‌کند تا در خدمت تحقق همین اهداف باشد^۳ و از به کارگیری طرز خسروانه احتراز می‌کند؛ چون هرکسی توانایی فهم آن را ندارد. به علاوه، برای اینکه خواننده بداند با نثر خسروانه به خوبی آشناست و دلیل انتخاب نکردن این نثر با همهٔ زیبایی و جذابیت آن، ناآشنایی مؤلف و نداشتن تسلط بر آن نیست، می‌گوید:

طرز خسروانه مانند علم حقیقت است که همه را علو شان او روشن، و سمو بیان او مبرهن است؛ ولیکن کسی را بدان پایه کمتر دست رسد، و آن سرمایه نادره بر دست افتد. و طرز مترسلان به علم شریعت ماند که به جدّ و جهد به کسب حاصل توان کرد و زود بدان واصل توان شد؛ و گفته‌ایم که مقصود ما تعلیم مشیع و تفهیم مسرع است.^۴

هدف اصلی مؤلف آموزش است. او می‌خواهد عناصر بلاغی و صنایع ادبی را با استفاده از کتب پیشین و دانش خود به خواننده تفهیم کند. با توجه به این هدف،

۲. همان.

۱. کتاب حاضر، ص ۹۰.

۴. همان.

۳. همان.